

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیر
۱۸ مارچ ۲۰۱۸

جنایات امپریالیسم و وقاحت سازمان اکثریت ادامه دارد

با عرض تبریکات صمیمانه به مناسبت عید نوروز ۱۳۹۷
و آرزوی بهترین‌ها برای خود و خانواده‌تان در سال جدید

زمانی که امواج "انقلاب‌های رنگی" امپریالیستی تحت عنوان "بهار عربی"، به عبارت دقیق جنگ همه علیه همه در همان آغاز سال ۲۰۱۱ (۱۳۸۹) بخش بزرگی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را درنوردید و قبل از همه به حاکمیت سه مزدور تاریخ منقضی در تونس، مصر و یمن به ترتیب بن علی، حسنی مبارک و علی عبدالله صالح نقطه پایان گذاشت، کمتر کسی توانست ماهیت نواستعماری - امپریالیستی اغتشاشات رخ داده در این کشورها را تشخیص دهد. به طوری که اغلب احزاب، سازمانها و بسیاری از روشنفکران به اصطلاح چپ و ترقی‌خواه ایران اغتشاشات "توده‌نی" را با شور و شوق وصف‌ناپذیر "خیزش انقلابی توده‌های جان به لب رسیده" توصیف کردند.

اما، به مصداق "دروغ پا می‌گیرد، ولی، هرگز راه نمی‌رود"، مدت زیادی نگذشت که جوهره استعماری همه آن "خیزش‌های توده‌های جان به لب رسیده" و مراکز طراحی، سازماندهی و مدیریت آنها در واشینگتن، لندن، پاریس، تل‌آویو و سایر مراکز دائمی توطئه مشخص گردید.

حادثه هجوم دیوانه‌وار کشورهای عضو پیمان تروریستی آتلانتیک شمالی - ناتو به سرمداری امپراتوری صهیونیستی - نظامی آمریکا به کشور مستقل لیبی او در نهایت، ویران و نابودسازی این کشور و دولت قانونی آن در اوایل پانیز سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰) نقش بسیار پررنگی در بیداری اجتماعی و روشن شدن اذهان عمومی در شناخت روش‌ها و دسایس امپریالیست‌های مهاجم ایفاء نمود.

البته، نمی‌توان از نظر دور داشت که حادثه حمله امپریالیسم به لیبی او نابودسازی آن طبق سناریوهای معمول "انقلاب‌های رنگی" امپریالیستی به وقوع نپیوست. هر چند که با جعل و دروغ‌پردازی‌های رسانه‌های استعماری - صهیونیستی و بعدها با نمایش فلم‌های صحنه‌سازی شده آن را به مثابه تداوم "بهار عربی" و بخشی از آن توصیف کردند.

بر اساس اسناد و مدارک منتشره هم در زمان حملات استعماری به لیبیا و هم پس از آن تا کنون، واقعه نابودی این کشور افریقائی و از بین بردن آن از این قرار بود، که لیبیا پس از به قدرت رسیدن سرهنگ معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۷) و بستن پایگاه‌های نظامی امریکا و انگلیس در این کشور از راه‌های دیپلماتیک، پیوسته زیر فشارهای امپریالیسم امریکا و صهیونیسم به اصطلاح بین‌الملل به بهانه حمایت از تروریسم قرار داشت. برای نمونه، مواردی از فشارهای امریکا و انگلیس به این کشور را یادآوری می‌کنیم:

- در ۲۴ مارچ ۱۹۸۶ (۴-فروردین حمل سال ۱۳۶۵) نیروهای امریکای با حمله به نیروی مسلح لیبیا چهار قایق نیروی بحری لیبی ارا در خلیج سیدرا غرق کردند. مدت کوتاهی پس از این حادثه، امریکا در ۱۵ اپریل ۱۹۸۶ (۲۶ حمل ۱۳۶۵) با بیش از یکصد جنگنده مراکز نظامی و سیاسی لیبیا در شهرهای طرابلس و بنغازی را به مدت یک ساعت هدف بمباران قرار داد که در جریان این بمباران‌ها اقامتگاه قذافی هدف قرار گرفت و دو تن از پسران وی مجروح و دختر خردسال او به نام هناء کشته شد.

- در تاریخ ۲۱ دسمبر ۱۹۸۸ (۳۰ آذر [قوس] سال ۱۳۶۷) یک هواپیمای امریکائی در آسمان لاکربی منفجر گردید و تمامی ۲۵۹ سرنشین و خدمه آن که عمدتاً مأموران سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بودند، کشته شدند. امریکا این حادثه را به لیبیا نسبت داد و پس از فشارهای زیاد، در نهایت به ازای هر فرد کشته شده ۱۰ میلیون دالر از لیبیا غرامت دریافت نمود.

- لیبی با قبول مسئولیت انفجار هواپیمای پان امریکن در آسمان لاکربی اسکاتلند و تحویل دو تن از مقامات عالی‌رتبه امنیتی خود به دادگاه فرمایشی لاهه و همچنین، پرداخت غرامت به ازای کشته شدگان حادثه، روند تسلیم در زیر فشارهای امریکا و انگلیس را آغاز کرد.

- پس از این، آنگلو ساکسون‌ها به شدت فشارهای خود بر لیبیا افزوده، این بار برنامه هسته‌ای آن را به مثابه ابزار فشار به دست گرفتند و خواهان امتناع کامل این کشور از هرگونه برنامه هسته‌ای شدند. در این عرصه هم لیبیا به تسلیم تن داد و تمامی فن‌آوری و تجهیزات هسته‌ای خود را در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) سوار یک کشتی کرد و به امریکا تحویل داد.

- به رغم همه اینها، جرج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۰) لیبیا را در لیست کشورهای "محور شرارت" قرار داد. بعد از این، امریکا لیبیا را به پذیرش خواست بعدی خود مبنی بر تخصیص محلی برای ایجاد پایگاه آموزش نظامی (تروریست) در شرق بنغازی وادار نمود. به این ترتیب، حاکمیت لیبیا بدون آن که به عاقبت کار بیندیشد، با تن دادن به همه خواست‌های امپریالیست‌های غربی، در واقع توافقنامه نابودی کشور خود به دست امپراتوری‌های آنگلو ساکسونی و متفقان آنها را پیشاپیش امضاء کرد. با این وصف، "بهار عربی" بهانه‌ای شد برای امپریالیست‌های آنگلو ساکسونی که به هدف نهائی خود در لیبیا برسند.

مدت کوتاهی پس از آغاز "بهار عربی"، رسانه‌های استعماری - صهیونیستی توجه خود را روی لیبی متمرکز نمودند. مصاحبه پشت مصاحبه با معمر قذافی رهبر لیبیا، پسرش سیف الاسلام و سایر مقامات این کشور انجام دادند. مصاحبه کنندگان خلاف روش معمول خبرنگاری که عبارت از دو نفر - یک مصاحبه‌گر و یک متصدی فلمبرداری و یا حداکثر سه نفر به اضافه یک راننده می‌باشد، در خودروهای بزرگ، با شش تا هشت سرنشین به لیبیا وارد می‌شدند. این افراد که عموماً آدم‌های ورزیده بودند، هیچ شباهتی به خبرنگار نداشتند. بعدها معلوم شد که آنها مشاوران تروریستی و تروریست‌های آموزش دیده در پایگاه آموزش تروریست گوانتانامو بودند. عبدالکریم بلحاج، ظاهراً زندانی در گوانتانامو، یکی از این‌ها بود که به لیبیا فرستاده شد. مسأله به این ترتیب ادامه یافت تا این

که، پس از ورود قوای کافی، همان پایگاه آموزش تروریستی امریکا در شرق بنغازی در اواسط ماه فیبروری سال ۲۰۱۱ (۲۸ بهمن [دلو] ۱۳۸۹) پس از حمله به بنغازی، آن شهر را تصرف کرد. همزمان با این، ممالک تروریستی ناتو به لشکرکشی و تجمع نیرو در اطراف لیبیا دست زدند. به دنبال این حادثه، معمر قذافی از مقامات نظامی کشور خواست "در اسلحه‌خانه‌ها را باز کنند تا مردم سلاح برگیرند و این موش‌ها را سر جای خود بنشانند". اظهارات قذافی همان و دست به کار شدن رژیم‌های تروریستی غرب به سرمداری امریکا همان. آنها بدون ارائه هیچ سند و مدرک و بدون نشان دادن حتی یک فلم شبیه‌سازی‌شده از "اعتراضات مردمی و بمبارن آنها توسط نیروی هوایی لیبیا"، که تا آن زمان به طور کلی در لیبیا روی نداده بود، این ادعای جعلی را توسط رسانه‌های تحت فرمان خود مطرح کردند که "بمب‌افکن‌های لیبیا تجمعات اعتراضی مردم را بمباران می‌کند". بر اساس همین اکاذیب، مهاجمان غربی در تاریخ ۲۰ مارچ سال ۲۰۱۱ (۲۹ اسفند [حوت] ۱۳۸۹) قطعنامه‌دایر بر ایجاد منطقه پرواز ممنوع در آسمان لیبیا را در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رساندند. نیروهای ارتش تروریستی امریکا و زوائد ناتوی آن بلافاصله پس از اعلام تصویب این قطعنامه، کشور و مردم بی‌دفاع لیبیا را هدف یکی از شدید بمبارانهای تاریخ جنایات بشمار خود قرار دادند. و این، همان آغازی بود بر پایان موجودیت کشور لیبیا بر اساس طرح امپراتوری‌های انگلوساکسونی.

به ترتیبی که در ادامه نیز مشخص‌تر خواهیم گفت، هدف این سطور برشماری جزئیات تمامی اقدامات منتهی به ختم موجودیت کشور لیبیا و مردم و دولت قانونی آن، به ویژه، پس از آغاز بمباران‌های جنون‌آمیز و حملات تروریستی کشورهای غربی و پارکابی‌های منطقه‌ای آنها مثل ترکیه، عربستان سعودی، قطر و بسیاری دیگر نیست. با این حال، به نظر می‌رسد یادآوری دو اتفاق روی‌داده در روند حوادث، به هر چه روشن‌تر شدن فاجعه محو لیبیا به عنوان یک کشور واحد و مستقل کمک شایانی خواهد کرد:

– چندی پیش از اعلام "پیروزی" تروریست‌های ناتو در لیبیا، روز ۱۵ سپتمبر سال ۲۰۱۱ (۲۴ شهریور [سنبله] ۱۳۹۰)، دو تن از گماشتگان دستگاه صهیونیستی امپریالیسم جهانی -دیوید کامرون، نخست وزیر انگلستان و نیکولا سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه- بدون رعایت تشریفات مرسوم در روند دیدار مقامات "رسمی" یک کشور از کشور دیگر، از طرابلس، پایتخت لیبیا وارد بنغازی، پایتخت "انقلابیون" لیبیا شدند و مورد استقبال پرشور "آزایخواهان لیبیا و رهبر آنها"، مصطفی عبدالجلیل قرار گرفتند.

دیوید کامرون، در بخشی از ترهات خودش در جمع حاضران گفت "...: **این انقلاب ماست** ... و سارکوزی نیز به مردم این مستعمره جدید که تا قبل از تصرف و ویرانی کشورشان توسط دولت‌های تروریستی ناتو، مرفه‌ترین و آزادترین خلق دنیای آن روز بودند، "**استقلال و آزادی**" وعده داد.

– پس از آن که ۹ ماه مقاومت دلیرانه مردم، ارتش و دولت لیبیا در مقابل تهاجمات بی‌وقفه زمینی، هوایی و بحری تروریست‌های ناتو در هم شکسته شده و سرهنگ قذافی رهبر لیبیا به همراه تعدادی از مقامات بلندپایه کشور در شهر سیرت به محاصره درآمده بودند، هیلری کلینتن، رئیس وزارت خارجه امپراتوری امریکا -یکی از بزرگترین ستادهای جنگ و جرم و جنایت -درست در روز ۲۰ اکتوبر ۲۰۱۱ (۲۸ مهر [میزان] ۱۳۹۰)، همان روزی که قرار بود ناتو با تصرف شهر سیرت "پیروزی" نهائی خود را در لیبیا اعلام کند، در طرابلس حاضر شد. این پتیاره پس از مشاهده فلم تکه تکه شدن قذافی به دست افسران امنیتی فرانسه در حالی که مانند زنان هرجائی می‌خندید و از خوشحالی دست‌های کثیفش را در طرفین تکان می‌داد، با بیان این کلمات: "**ما آمدم، ما دیدیم، او مرد. هه هه هه**" سقط کامل لیبیا را اعلام کرد. به این ترتیب لیبیا با تمامی دستاوردهای خارق‌العاده مردم آن تحت رهبری

سر هنگ معمر قذافی، که اغلب آنها در کتاب رکوردهای گنیس ثبت است، به عنوان یک کشور واحد و مستقل محو و نابود گردید.

اظهار نظرات، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های بعدی نشان دادند که "پیروزی" بهایم استعمار در لیبیا نه تنها خواست و آرزوی دیرین امپریالیست‌های آنگلساکسونی، بلکه، مطابق میل بسیاری از اجامر و اوباش سیاسی جهان، از جمله، ایران نیز بود. به عنوان نمونه، هیأت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، که امپریالیسم حی و حاضر را "افسانه ساخته و پرداخته لنین" می‌داند و دیگر نه نشانی از فدائی دارد و نه از اکثریت، اراجیف کامرون، سارکوزی، کلینتن و سایر گماشتگان امپریالیسم جهانی را در هوا قاپید و در روز ۲۱ اکتبر (۲۹ مهر [میزان] ۱۳۹۰) پیام "[شادباش به مردم لیبی](#)" فرستاد. هیأت سیاسی - اجرائی سازمان اکثریت با ارسال این پیام، در واقعیت امر، اوج وقاحت سیاسی - ایدئولوژیک خود را به نمایش گذاشت و ثابت کرد که چگونه سازمان تحت رهبری خود را به زائده حقیر تروریسم دولتی غرب تبدیل کرده است. البته، لازم به ذکر است که سازمان اکثریت فقط به همین وقاحت حقارت‌آمیز بسنده نکرد. بلکه، با ترتیب دادن به اصطلاح یک مصاحبه با فرد مسؤول خود تحت عنوان "[گفتگو با بهروز خلیق \(۲\) پیرامون برخی رویدادهای سیاسی](#)" و همچنین با نشر مقاله زیر عنوان "[ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار](#)" به قلم فرد دیگری به نام مجید عبدالرحیمپور، که نقش پررنگ او در تخریب جریان فدائی قابل تردید نیست، راز سقوط خود به منجلاب سیاسی - ایدئولوژیک ناتو را افشاء کرد؛ "درون" خود را به طور کامل "برون" ریخت.

در اینجا، نا گفته نگذارم که مقصود این سطور از توضیح مختصر تاریخچه نابودی لیبیا به واسطه قوای تروریستی امپریالیسم جهانی و صهیونیسم به اصطلاح بین‌الملل و یادآوری موضع سازمان اکثریت در رابطه با آن فاجعه این است، که این سازمان هنوز درسی "از گذشت روزگار" نیاموخته، این بار با انتشار بیانیه‌ای زیر عنوان "[به این جهنم روی زمین پایان دهید! فاجعه انسانی در غوطه شرقی سوریه](#)"، به وقاحت عجیب خود همچنان ادامه می‌دهد. هیأت اجرائی - سیاسی به اصطلاح سازمان اکثریت به موضع‌گیری وقیحانه خود در رابطه با منطقه غوطه شرقی سوریه در حالی ادامه می‌دهد که خیلی وقتها پیش از ورود جنگ استعماری غرب علیه کشور، خلقهای متمدن و دولت قانونی جمهوری عربی سوریه به هشتمین سال خود، همه پرده‌ها کاملاً فروافتاده و مشخص شده بود که کدام کشورها سوریه را به ویرانه تبدیل نموده، صدها هزار نفر از انسانهای آن را کشته، مجروح و معلول نموده، میلیون‌ها نفر از جمعیت این کشور پیشرفته را آواره جهان ساخته‌اند.

من تردید دارم که جناب اکثریتی‌ها از هفت سال پیش تا کنون پی نبرده‌اند که امپریالیست‌های غربی جنگ استعماری خود به ضد سوریه را چگونه و با چه دستاویزی شروع کردند؛ من قویاً تردید دارم که اکثریتی‌ها هنوز هم نمی‌دانند این "رژیم جنایتکار اسد" (به زعم آنها) و متحدان آن نبودند و نیستند که "غوطه شرقی را به "جهنم روی زمین" تبدیل نموده، با "[فاجعه انسانی](#)" مواجه ساخته‌اند؛ همچنین، من شدیداً تردید دارم که جناب اکثریتی‌ها با دفاع بحق هر کشور در مقابل تجاوز خارجی و مبارزه با عوامل و عناصر (حتی) داخلی که به نیابت از متجاوزان خارجی می‌جنگند؛ به واسطه امپریالیست‌های آنگلساکسونی و دنباله‌های منطقه‌ای آنها آموزش می‌بینند، سازماندهی، مسلح و هدایت می‌شوند، مورد حمایت همه جانبه لجستکی، مالی، تبلیغاتی، اطلاعاتی آنها قرار می‌گیرند. مخالف باشند! او من بسیار تردیدها دارم...

با این وجود، من در این نکته یقین قطعی دارم که علت سقوط سازمان اکثریت به چنین درجه‌وقاحت سیاسی - ایدئولوژیک و فراروئی آن به "زبان ایرانی" پیمان تروریستی ناتو چه در ارزیابی خود از فاجعه نابودی لیبیا و

جنگ سوریه، چه از دیگر جنگ‌های امپریالیستی و یا سایر مسائل جهانی و داخلی هر چه باشد، به هیچ وجه معرفتی نیست.

حال که سخن بدینجا رسید، یادآوری این نکته نیز جای دارد که بحث و بررسی‌ها در بین فدائیان خلق و علاقه‌مندان به سرنوشت آنها در این باره که علت تقلب آقای مهدی فتاپور به نفع آقای فرخ نگهدار در اولین انتخابات کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و پس از آن، وقوع انشعابات متعدد در این سازمان تا گرفتار شدن سازمان اکثریت به سرنوشت امروزی، ناشی از ضعف‌های شناختی و ایدئولوژیک دوران طفولیت سیاسی بود یا علل و عوامل دیگری در آنها تأثیر داشتند، هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است.

۱. م. شیری

۲۶ اسفند [حوت] ۱۳۹۶